



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مفهوم‌شناسی غیبت
۲	مبحث هفتم: قید کراهت مغتاب
۲	روایات ابوهریره
۲	اقوال لغویین
۲	اشکال
۳	نتیجه‌گیری
۳	نسبت روایات «ستره الله علیه» با «یکره»
۳	نتیجه‌گیری
۴	بررسی روایات «یکره» از لحاظ مدلولی
۴	احتمالات در باب «یکره»
۴	احتمال اول
۴	احتمال دوم
۴	احتمال سوم



مفهوم‌شناسی غیبت

مبحث هفتم: قید کراهت مغتاب

بحث هفتم قید کراهت مغتاب است. بحث این است که آیا این قید مأخوذ است یا خیر؟

این قید در کلمات اهل لغت آمده بود. در تاج العروس و مصباح آمده بود. «اغتابه: إذا ذكره بما يكره من العيوب وهو حق» در کتاب لسان نیز همین تعبیر آمده بود و به جای یکره «یغمه» آمده بود. این تعبیر در مجمع البحرین و صحاح نیز آمده بود. البته این قید در قبل مقایس و عین وجود ندارد. این قید، غمگین شدن و ناراحت شدن را بیان می‌کند.

روایات ابوهریره

عمده این مبحث در روایات عامه آمده است. عمده این روایات از ابوهریره نقل شده است. مضمون این روایت این است که حضرت (ص) فرمودند: غیبت ذکر است که اگر برادر دینی‌ات بشنود، ناراحت می‌شود. در روایات شیعه نیز یک روایت وجود دارد. این روایت مرسله‌ای است که از پیامبر (ص) نقل شده است.

این روایات منبع روشنی نیست. روایاتی که از عامه نقل شده است، نقل‌های ابوهریره است. درباره‌ی این شخص اشکالاتی ذکر شده است. یکی از این‌ها این است که در زمان پیغمبر (ص) سن پائینی داشته است. قرینه تاریخی و خارجی وجود دارد که روایات ابوهریره غیرقابل اعتماد است. در نتیجه ما روایت معتبری در این مورد نداریم. البته باید بدانیم که روایت عامه‌ای که در یک موضوع کثیر باشد، با خاصه نیز اختلافی نداشته باشد، قابل قبول است. اما این روایات به این شکل نیستند.

اقوال لغویین

وقتی در خود لغت مفهوم تشریع شده است، نیازی نیست که به روایات تکیه کنیم. همان‌طور که ملاحظه کردید در تاج العروس و کتب دیگر، این مطلب آمده است.

اشکال

در این زمینه تردیدی وجود دارد، و آن این است که «ذکره بما یکره» در کتب لغت متقدم وجود ندارد. در مقایس و عین این مطلب وجود ندارد. ممکن است کسی بگوید این مطلب که در کتب متأخر آمده است، متأثر از روایات عامه است، این شبیه اجماع مدرکی است. در این حالت باید اجماع را نادیده بگیریم و به مدرک مراجعه کنیم.



اگر اقوال لغویین در جایی معلوم بشود که مستند به روایات خاصی و مدارک ویژه‌ای است، نمی‌توانیم به آن اقوال استناد کنیم. البته اگر احتمال هم بدهیم، ارزش ذاتی لغت از بین می‌رود.

شاهد این مطلب نیز این است که وقتی به کتب قدیمی‌تر مراجعه می‌کنیم این قیود وجود ندارند. بعدها که روایات عامه گسترش پیدا کرده‌اند، این قیود وارد شده است. در این صورت باید روایات را بررسی کنیم و خود این اقوال، اعتباری ندارند.

البته باز هم بیان می‌کنیم که ما مطمئن نیستیم که این معانی از روایات گرفته شده است، و همین احتمال کافی است که اعتمادمان را در این مورد نسبت به اقوال لغویین از دست بدهیم.

اصل این است که وقتی لغوی، لغتی را بیان می‌کند، فهم عامه را بیان می‌کند. اما اگر جایی قرآینی پیدا بکنیم، از این اصل بیرون می‌رویم. اگر احتمالات ضعیف نیز باشد، همان اصل را برمی‌گزینیم.

نتیجه‌گیری

قید «یکره» اگر مستند به روایات عامه باشد، ضعیف است. اگر مستند به روایات خاصه بشود، روایت ضعیفی وجود دارد. اگر مستند به قول لغویین بشود، تردید وجود دارد. تمام این اسنادها ضعیف هستند.

نسبت روایات «ستره الله علیه» با «یکره»

اکنون باید ببینیم این نسبت چیست؟ در اینجا دو نوع تقریر و تصویر وجود دارد؟

الف) روایات «ستره الله علیه» کاری به آن‌ها ندارد. در این صورت دو قید پذیرفته می‌شود.

ب) روایات «ستره الله علیه» ناظر به نفی آن‌ها است. کسی که روایات عامه را ببیند و بعد روایات خاصه را بررسی کند، متوجه می‌شود که قید غیبت را نکته‌ی دیگری قرار دادند و «یکره» در این روایات قید نشده است. ما احتمال می‌دهیم روایات خاصه با روایات عامه مقابله می‌کند.

ج) روایات خاصه ناظر آن‌هاست ولی به آن‌ها قید می‌زند.

نتیجه‌گیری

نمی‌توانیم بگوییم که روایات خاصه، آن را نفی می‌کند، بلکه قید به این‌ها می‌زند.



بررسی روایات «یکره» از لحاظ مدلولی

احتمالات در باب «یکره»

در تفسیر این روایات چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول

احتمال اول این است که «یکره» است و «یکره» نیست. اگر این احتمال باشد، روایات بار جدیدی ندارد و مطلب تازه‌ای ندارد زیرا «ما یکره» چیزی است عرف یا شرع آن را ناپسند می‌داند. با این احتمال منطبق بر عیب می‌شود و بحث ناراحت شدن کنار می‌رود. قطعاً عیب «یکره» و ناپسند عرفی یا شرعی است.

این احتمال ضعیف است. زیرا در روایات آمده است «یکره اذا سمع». این بیان یعنی بحث شخص است. ارتکاز و فهم عرفی با این احتمال مساعد نیست. «اذا سمع» احتمال را منتفی می‌کند.

احتمال دوم

احتمال دوم این است که «یکره» منظور باشد اما «یکره» در حال طبیعی باشد. این حالت شخصی است. یعنی اگر شخص بفهمد، ناراحت می‌شود. در این صورت کراهت‌هایی که به خاطر پوست کلفتی و بی‌غیرتی است، شامل این نمی‌شود. این در احوال خاصه بیان نمی‌شود که مثلاً یا شخص خیلی پست است یا اینکه خیلی انسان خوبی است که ناراحت نمی‌شود. این کراهت نفسه است.

این احتمال نیز خیلی قابل اعتماد نیست. زیرا ظهور «یکره» در جایی است که شخص ناراحت بشود و حالت طبیعی شخص نیست. ممکن است به دلایلی ناراحت نشود. ملاک این است که خود شخص ناراحت بشود. اگر به این معنا باشد، روایات بار جدیدی ندارد.

احتمال سوم

احتمال سوم نیز این است که «یکره» ظهور ناراحتی شخصیه است. در این صورت روایات معنای جدیدی پیدا می‌کنند و بین این و «ما ستر الله علیه» عموم و خصوص من وجه است.



شماره ثبت: ۳۶۴۲



مؤسسه اشراق و عرفان